

دوفصلنامه علمی تخصصی سلفی پژوهی، سال دوم ♦ شماره ۳ ♦ بهار و تابستان ۱۳۹۵
تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۲۰ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۳/۱۵ ♦ صفحات: ۱۱۵-۱۳۶

بررسی دیدگاه سلفی‌های جهادی در رابطه با دارالاسلام و دارالکفر

احمد علیداد*

مهدی عزیزان**

چکیده

سلفی‌های جهادی معتقدند، تمام سرزمین‌های اسلامی به دارالکفر تبدیل شده و احکام دارالکفر مانند وجوب هجرت، جهاد علیه حکام و ساکنان بلاد کفر بر این کشورها منطبق است؛ در حالی که با بررسی‌های صورت گرفته، نظرات گوناگونی در این زمینه، توسط علمای اسلام مطرح شده است. برخی از علما بر این باورند که ملاک تشخیص دارالاسلام از دارالکفر، اقامه شعائر است. برخی دیگر ملاک در این زمینه را، غلبه احکام و برخی نیز، کثرت جمعیت می‌دانند. تاکید این مقاله بر آن است که، مهمترین ملاک در دارالاسلام دانستن یک سرزمین، عنصر جمعیت است و دیگر ملاک‌ها، به کثرت جمعیت مسلمانان برمی‌گردد؛ در واقع هیچ‌یک از کشورهای اسلامی به دارالکفر تبدیل نشده و آیه‌ای که گروه‌های تکفیری با استناد به آن، حکام کشورهای اسلامی را تکفیر می‌کنند، دلالتی بر مدعای آنان ندارد. **کلیدواژه‌ها:** دارالاسلام، دارالکفر، تکفیر حاکم، هجرت، جهاد.

* دانش آموخته مؤسسه دارالاعلام لمدرسة اهل البيت (علیهم السلام) و کارشناسی ارشد کلام اسلامی.

Alidadesfina.1360@gmail.com

** استادیار پژوهشگاه امام صادق (علیه السلام).

مقدمه

شناخت مفاهیم فقهی به دلیل آثار بسیار زیادی که بر آنها مترتب می‌شود، از دیرباز مورد توجه علمای اسلام بوده است. مفهوم دارالاسلام و دارالکفر نیز به جهت آثار فقهی فراوانی که داشته‌اند، از اهمیت بالایی برخوردار بوده‌اند. از جمله آثار فقهی که بر این دو مفهوم بارگشته، می‌توان به وجوب هجرت از دارالکفر به دارالاسلام، حرمت ذبیحه دارالکفر، اسلام لقیط (انسان پیدا شده) در دارالاسلام، دفاع از دارالاسلام و... اشاره کرد؛ بنابراین علمای اسلام در طول تاریخ به آنها توجه ویژه‌ای داشته و ملاک‌های مختلفی را در تشخیص دارالاسلام از دارالکفر بیان کرده‌اند. آنها در کتاب‌های فقهی خود (مانند جهاد و یا مبحث لقیط) به این موضوع پرداخته‌اند.

در این بین «سلفی‌های جهادی»^۱ به علت برداشت‌های متفاوت، قرائت جدیدی از دارالاسلام و دارالکفر ارائه کرده و طبق آن، تمامی جوامع اسلامی را دارالکفر دانسته و جهاد علیه آنان را واجب می‌دانند. با توجه به آنچه بیان شد، پژوهشی تا به حال در راستای نقد و بررسی ادعای ایشان در زمینه دارالاسلام و دارالکفر صورت نگرفته است؛ بنابراین در این نوشتار، ابتدا به تبیین معنای دقیق دارالاسلام پرداخته می‌شود و سپس شرایط تبدیل دارالاسلام به دارالکفر بیان می‌گردد.

دارالاسلام و دارالکفر در نگاه علما

علمای اسلام برای دارالاسلام و دارالکفر ملاک‌ها و تعاریف مختلفی را بیان کرده‌اند که در ادامه مباحث، مورد ارزیابی قرار می‌گیرند.

۱. گروهی از سلفیان که حاکمان کشورهای اسلامی و بسیاری از مسلمانان را تکفیر کرده‌اند و معتقدند، تنها راه ساقط کردن این حکومت‌ها، عملیات مسلحانه است؛ «هم الجماعات أو الأفراد الذين حملوا فكرة الجهاد المسلح ضد الحكومات القائمة في بلاد العالم الإسلامي». السوری، ابومصعب، دعوة المقاومة الإسلامية العالمية، ص ۶۸۶؛ عماد، عبدالغنی، الحركات الإسلامية في الوطن العربي، ج ۱، ص ۹۸.

محدوده جغرافیایی و دارالاسلام

برخی از علمای شیعه و اهل سنت معتقدند، دارالاسلام دو منطقه را شامل می‌شود.

۱. مکانی که مسلمان، خود بنا کرده باشند. مانند بغداد و کوفه.

۲. سرزمینی که به دست مسلمانان فتح شده باشد. مانند مدائن و شام.^۱

شیخ طوسی، از بزرگان شیعه نیز، دارالاسلام را به سه دسته تقسیم کرده است:

الف. شهرهایی که در سرزمین اسلامی ساخته شده و به کشورهای کفر نزدیک نیستند. مانند بغداد و بصره.

ب. دارالکفری که مسلمانان بر آن غلبه پیدا کرده و احکام خود را در آن جاری ساخته‌اند.

ج. دارالاسلامی که به تصرف کفار درآمده است، اما احکام اسلام در آن جاری است.^۲

خطیب شربینی، یکی از علمای اهل سنت، در تعریف دارالاسلام می‌گوید:

دارالاسلام عبارتند از شهرهایی مانند بغداد و بصره که مسلمانان آن را بنا کرده باشند.

مکانی مانند مدینه و یمن که اهلیش مسلمان شده باشند. مکانی مانند خیبر که بدون

جنگ، فتح شده باشد. سرزمینی که با صلح در اختیار مسلمانان قرار گرفته و اهالی آن،

ملزم به پرداخت جزیه شده‌اند.^۳

اقامه شعائر^۴ و دارالاسلام

برخی دیگر از علمای اسلام، ملاک تشخیص دارالاسلام از دارالکفر را اقامه شعائری

مانند اذان و نماز، می‌دانند.^۵

۱. حلی، حسن بن یوسف، تذکرة الفقهاء، ج ۱۷، ص ۳۵۱-۳۵۰؛ ابن قدامة، المغنی، ج ۶، ص ۱۱۳-۱۱۲.

۲. طوسی، محمد بن حسن، المبسوط، ج ۳، ص ۳۴۳.

۳. شربینی، خطیب، مغنی المحتاج، ج ۳، ص ۴۹۷.

۴. شعائر جمع شعار و به معنای امور ظاهری و نشانه‌های برجسته دین می‌باشد. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۰۹.

۵. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستذکار، ج ۱، ص ۳۷۱؛ اسماعیلی، احمد بن ابراهیم، اعتقاد ائمة الحديث، ص ۷۶؛

ابن تیمیه، احمد عبدالحلیم، النبوات، ج ۲، ص ۷۶۰.



ابن جبرین، از علمای وهابی نیز معتقد است، دارالاسلام به مکانی گفته می شود که موزنان در مساجد آن اذان گویند و مردم نماز بخوانند؛ چنانچه برخی از گناهان نیز در آن رخ دهد، از دارالاسلام بودن خارج نمی شود؛ بلکه باید در آنجا به تبلیغ دین پرداخت، تا مردم اصلاح شوند.^۱

ابن عثیمین، یکی دیگر از علمای وهابی، دارالاسلام را مکانی می داند که شعائر اسلام، مانند اذان، نماز، حج و روزه، در آن برپا باشد. وی معتقد است، چنین نیست که ملاک حکم بر دارالاسلام یا دارالکفر بودن منطقه ای، حاکمان آن منطقه باشند؛ در واقع حتی اگر در منطقه ای حاکم کافری حکومت را به دست گرفته باشد و به شریعت اسلام نیز امر نکند، اما چنانچه شعائر اسلام در آن منطقه وجود داشته باشد، آن مکان از سرزمین های اسلامی محسوب می شود.^۲

برخی از فقهای اسلام نیز با توجه به روایات، ملاک دارالاسلام را عمل به شعائر اسلام (اذان، نماز و حج) می دانند. در صحیح مسلم از انس بن مالک نقل شده: رسول خدا ﷺ در هنگام طلوع فجر به دشمن حمله می کرد، اما اگر صدای اذان را می شنید از حمله به آنجا خودداری می نمود.^۳ نووی، شارح صحیح مسلم و ابن رجب حنبلی با استناد به این روایت، ملاک تشخیص دارالاسلام از دارالکفر را، شنیدن صدای اذان می دانند.^۴ در حدیث دیگری نیز وارد شده است که رسول الله ﷺ هرگاه گروهی را به منطقه ای می فرستاد، به ایشان امر می کرد، اگر مسجدی دیدید، یا صدای اذان را شنیدید، به آنجا حمله نکنید و کسی را نکشید.^۵ شوکانی در شرح این حدیث معتقد است، وجود

۱. ابن جبرین، عبدالله، اعتقاد أهل السنة، ج ۱۳، ص ۶، باب ضوابط دارالاسلام عند أهل السنة.

۲. www.al_afak.com/showthread.php?t=10944

۳. «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَغِيرُ إِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ وَكَانَ يَسْمَعُ الْأَذَانَ فَإِنْ سَمِعَ أَذَانًا أَمْسَكَ وَ إِلَّا أَعَارَ». نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۲۸۸، ح ۳۸۲.

۴. نووی، یحیی بن شرف، المنهاج شرح صحیح مسلم، ج ۴، ص ۸۴؛ ابن رجب حنبلی، عبد الرحمن بن احمد، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۵، ص ۲۳۲.

۵. «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا بَعَثَ السَّرِيَّةَ يَقُولُ: إِذَا رَأَيْتُمْ مَسْجِدًا أَوْ سَمِعْتُمْ مُنَادِيًا فَلَا تَقْتُلُوا أَحَدًا». ابن حنبل، احمد، مسند احمد، ج ۲۴، ص ۴۸۸.

مسجدی در شهر، حتی اگر در آن اذان گفته نشود، به تنهایی کفایت در دارالاسلام بودن آن شهر را می‌کند؛ چراکه در حدیث گفته نشده، اگر مسجدی بود و اذان هم در آن گفته می‌شد به آن حمله نکنید؛ بلکه وجود مسجد، در دارالاسلام بودن شهر و اهل آن کفایت می‌کند.^۱

غلبه احکام اسلام و دارالاسلام

برخی دیگر از علمای اسلام ملاک دارالاسلام و دارالکفر را ظهور احکام دانسته‌اند. ابویعلی و ابن مفلح، از بزرگان مذهب حنبلی گفته‌اند: سرزمینی که احکام اسلام در آن، نسبت به سایر احکام غلبه داشته باشد، دارالاسلام بوده و منطقه‌ای که غلبه در آن با احکام کفر باشد، دارالکفر است.^۲

ابن قیم، شاگرد ابن تیمیه می‌گوید: جمهور علما گفته‌اند، دارالاسلام منطقه‌ای است که مسلمانان در آن ساکن هستند و احکام اسلام در آن جاری است؛ اما جایی که احکام اسلام در آن جاری نباشد دارالاسلام نیست.^۳

شوکانی یکی دیگر از علمای سلفی، در تعریف دارالاسلام می‌گوید: ملاک در تشخیص دارالاسلام از دارالکفر، ظهور کلمه است؛ در واقع اگر اوامر و نواهی به دست مسلمانان است، آن مکان دارالاسلام می‌باشد؛ چراکه اگر کفار در منطقه، کاری هم انجام می‌دهند، به اذن و اجازه مسلمانان است؛ اما اگر برخی از قوانین کفرآمیز نیز در آن مکان اجرا بشود، بازهم ضرری به دارالاسلام بودن آن منطقه نمی‌زند؛ چراکه این قوانین با غلبه و قدرت کفار نبوده است. وی در ادامه می‌گوید: اگر وضعیت تغییر کرد و غلبه با کفار شد، به بلاد کفر تبدیل می‌گردد.^۴ وی در جای دیگری می‌گوید: الحاق دارالاسلام به دارالکفر به مجرد ارتکاب معاصی و گناهان، با عقل و نقل سازگاری ندارد.^۵

۱. شوکانی، محمد بن علی، نیل الاوطار، ج ۷، ص ۲۸۹.

۲. قاضی، ابویعلی، المعتمد فی اصول الدین، ص ۲۷۶؛ ابن مفلح، محمد، الآداب الشرعیة، ج ۱، ص ۱۹۰.

۳. ابن قیم جوزیه، محمد، أحكام أهل الذمة، ج ۲، ص ۷۲۸.

۴. شوکانی، محمد بن علی، السیل الجرار، ص ۹۷۶.

۵. شوکانی، محمد بن علی، نیل الاوطار، ج ۸، ص ۳۳.



برخی از علمای شیعه نیز غلبه احکام را، ملاک تشخیص دارالاسلام دانسته‌اند. شهید اول، از فقهای شیعه می‌گوید: مراد از دارالاسلام مکانی است که حکم اسلام در آن نافذ و جاری است و کفار به شرط پیمان با مسلمانان، در آن یافت می‌شوند.^۱ محقق کرکی^۲ و شهید ثانی^۳ نیز، از دیگر فقهای شیعه هستند که این تعریف از دارالاسلام را پذیرفته‌اند. ماوردی در نظری که ابن حجر عسقلانی آن را نقل کرده می‌گوید: اگر مسلمانی در کشور کفار توان اظهار عقیده داشته باشد، آن منطقه به دارالاسلام تبدیل می‌شود و ماندن در آن مکان از هجرت بهتر است؛ زیرا می‌تواند دیگران را به اسلام دعوت کند.^۴

کثرت مسلمانان و دارالاسلام

از مهمترین ملاک‌هایی که در تشخیص دارالاسلام از دارالکفر گفته شده، غلبه و کثرت مسلمانان است. ماوردی از فقهای شافعی، ملاک در دارالاسلام را ساکنان آن می‌داند.^۵ ابن تیمیه نیز معتقد است، دارالکفر یا دارالاسلام بودن هر مکانی، بستگی به ساکنان آن دارد. اگر ساکنان آن سرزمین، مومن و متقی باشند، آن مکان دارالاسلام و دارالمومنین است؛ اما اگر ساکنان آن منطقه کفار باشند، دارالکفر بوده و اگر فاسقان در آن مکان باشند، دارالفاسقین به حساب می‌آید.^۶

برخی از بزرگان وهابیت نیز درباره دارالاسلام گفته‌اند: منطقه‌ای که یهودی باشند و عَزِیر نبی ﷺ را پسر خدا بدانند و یا مسیحی باشند و عیسی را خدا یا پسر خدا بدانند، اگر به مسلمانان جزیه بدهند، بلاد آنان دارالاسلام است؛ چه رسد به سرزمینی که مسلمانان در آن زندگی می‌کنند؛ بنابراین اگر در سرزمینی که مسلمانان در آن زندگی

۱. شهید اول، محمد بن مکی، الدروس الشرعية، ج ۳، ص ۷۸.

۲. محقق کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد، ج ۸، ص ۱۱۷.

۳. شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالک الافهام، ج ۱۲، ص ۴۷۶.

۴. ابن حجر عسقلانی، احمد، فتح الباری، ج ۷، ص ۲۲۹.

۵. ماوردی، ابو الحسن، الحاوی فی فقه الشافعی، ج ۱۱، ص ۱۱۱؛ بُکَیرِمی، سلیمان بن محمد، تحفة الحبيب، ج ۴، ص ۲۶۱.

۶. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۱۸، ص ۲۸۲.

می‌کنند، برخی از مظاهر شرک نیز وجود داشته باشد، بازهم به طریق اولی دارالاسلام است.^۱

محمد ناصرالدین البانی هم می‌گوید: ما نمی‌توانیم بلاد اسلامی را در این زمان بلاد کفر بنامیم؛ بلکه در هر صورت این کشورها، ممالک اسلامی محسوب می‌شوند؛^۲ در واقع، ملاک در حکم دارالکفر یا دارالاسلام بودن کشورها، ساکنان آن ممالک هستند.^۳ برخی از علمای سلفیه جهادی نیز، این نظریه را پذیرفته‌اند که ملاک تشخیص دارالاسلام از دارالکفر، ساکنان آن منطقه هستند. اگر ساکنان آن منطقه مسلمان باشند، تا زمانی که خلاف آن ثابت شود، حکم به اسلامی بودن آن منطقه می‌شود؛ اما اگر ساکنان آن منطقه کفار باشند، حکم به کفر آن منطقه شده و هجرت از دارالکفر به دارالاسلام مطرح می‌گردد؛^۴ در واقع باید گفت که در بین سلفی‌های جهادی، در مورد ملاک دارالاسلام و دارالکفر اختلاف وجود دارد. باید گفت که این اختلاف، یا به دلیل تبعیت از ابن تیمیه است که ملاک دارالاسلام را کثرت جمعیت می‌داند؛ یا اینکه سلفی‌های جهادی خود نیز در ارائه ملاک در تشخیص دارالاسلام از دارالکفر، دچار تضاد شده‌اند. در احادیث آمده که رسول خدا ﷺ، زمانی که گروهی را برای جهاد به منطقه‌ای می‌فرستاد، به امیر آنها دستورهایی می‌داد و می‌فرمود: هنگامی که به دشمن رسیدی، آنان را به اسلام دعوت کن؛ اگر اجابت کردند، اسلام‌شان را قبول کن و با آنها وارد جنگ نشو و از آنان بخواه که از سرزمین خود، به "دارالمهاجرین" هجرت کنند.^۵ در این حدیث، رسول الله ﷺ دستور دادند که تازه‌مسلمانان، به مدینه که در آن زمان به "دارالمهاجرین" (مکانی که کثرت جمعیت با مسلمانان است) معروف بود، هجرت

۱. عبدالرحمن بن محمد، الدرر السنية في الأجوبة النجدية، ج ۹، ص ۲۵۵-۲۵۴.

۲. البانی، ناصرالدین، تفریغ سلسله الهدی و النور، ج ۶، ص ۲۴۷.

۳. البانی، ناصرالدین، سلسله الأحادیث الصحيحة، ج ۶، ص ۸۵۰.

۴. طرطوسی، ابوبصیر، قواعد فی التکفیر، ص ۱۸۷.

۵. «إِذَا لَقِيتَ عَدُوَّكَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَادْعُهُمْ... أَتَيْتَهَا أَجَابُوكَ، فَاقْبَلْ مِنْهُمْ، وَكَفَّ عَنْهُمْ، وَادْعُهُمْ إِلَى الْإِسْلَامِ، وَالتَّحَوُّلِ مِنْ دَارِهِمْ إِلَى دَارِ الْمُهَاجِرِينَ...». نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۵۷، ح ۱۷۳۱؛ سجستانی، ابوداود، سنن ابی داود، ج ۳، ص ۳۷، ح ۲۶۱۲؛ ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ج ۴، ص ۱۶۲، ح ۱۶۱۷.



کنند. پس معلوم می‌شود، ملاک در دارالاسلام یا دارالکفر بودن، افراد و ساکنان آن منطقه هستند.

از نظر اهل بیت علیهم‌السلام نیز، دارالاسلام مکانی است که اکثر ساکنان آن مسلمانان باشند. از امام کاظم علیه‌السلام درباره نماز خواندن بر روی پوست یمانی سوال شد. ایشان در جواب فرمودند: نماز خواندن در پوستین یمانی و هر آنچه در سرزمین اسلام ساخته شود اشکالی ندارد. راوی گفت: اگر غیر مسلمانان در آن سرزمین بودند چطور؟ امام فرمودند: اگر غلبه با مسلمانان باشد اشکالی ندارد.^۱ با دقت در بیان امام کاظم علیه‌السلام فهمیده می‌شود که آن حضرت، ملاک دارالاسلام را، غلبه ساکنان مسلمان می‌داند.

دیدگاه نهایی درباره دارالاسلام

آنچه از جمع‌بندی میان دیدگاه‌های یاد شده به دست می‌آید، این است که مسلمان بودن اکثر افراد جامعه، از مهمترین عناصر در تشخیص دارالاسلام است که بسیاری از علما، از جمله علمای سلفی، به آن پرداخته‌اند. برخی دیگر از علما نیز، عنصر اقامه شعائر و غلبه احکام اسلام در سرزمینی است، که اکثر افراد آن مسلمان باشند؛ در واقع ملاک‌های دیگر، مانند محدوده جغرافیایی، اقامه شعائر اسلامی (اذان، نماز و اعیاد اسلامی) و ظهور احکام (احکام مربوط به حاکم و احکام مربوط به مسلمانان) به ملاک کثرت جمعیت مسلمانان بازمی‌گردد.

در جامعه‌ای که اکثر افراد آن مسلمان بوده و به شعائر اسلامی عمل کرده و غلبه با احکام اسلام باشد، حاکم آن نیز مسلمان می‌باشد. اما اگر در چنین جامعه‌ای، حاکم مسلمان نبوده و ملاک در تشخیص دارالاسلام، فقط حکومت حاکم مسلمان باشد، لوازمی به دنبال دارد که براساس آن باید، برخی از کشورهای مسلمان که به اشغال کفار

۱. «لا بأس بالصلاة في الفرا اليماني وفيما صنع في أرض الإسلام، قلت: فإن كان فيها غير أهل الإسلام؟ قال: إذا كان الغالب عليها المسلمین فلا بأس». حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۴۵۶.

درآمده‌اند، دارالکفر نامیده شوند و احکام دارالکفر بر آنان بار شود؛ در حالی که علما درباره چنین سرزمینی، حکم به دارالکفر بودن آن نداده‌اند که به این موضوع در ادامه مباحث پرداخته می‌شود.

سلفی‌های جهادی و دارالاسلام و دارالکفر

همان‌طور که پیش از این بیان شد، علمای اهل سنت و سلفیه، ملاک دارالاسلام را، ساکنین مسلمان و غلبه و اجرای احکام اسلام (نماز، روزه، برگزاری مراسم‌های مذهبی، نماز جمعه و اعیاد اسلامی) می‌دانند. اما در این بین، علمای جهادی نظرات دیگری دارند که به آن پرداخته می‌شود.

عبدالقادر العزیز یکی از علمای مطرح سلفی‌های جهادی، در تعریف دارالاسلام می‌گوید: دارالاسلام کشوری است که تحت حکومت حاکم مسلمان باشد و دارالکفر کشوری است که تحت حکومت حاکم کافر است.^۱

ابوقتاده فلسطینی یکی از رهبران فکری گروه‌های تکفیری می‌گوید: کشورهای مسلمانان به دارالکفر تبدیل شده‌اند؛ چراکه حکومت در دست کفار مرتد است و آنان، احکام کفر را در این سرزمین‌ها گسترش داده‌اند.^۲

ابومصعب السوری، یکی دیگر از سرکرده‌های گروه‌های جهادی در مورد دارالاسلام می‌گوید: کشورهایی که حاکم آن کافر باشد، حتی اگر تمامی اهل آن مسلمان باشند، به دارالکفر تبدیل می‌شوند. وی در ادامه می‌گوید: اگر غلبه با احکام اسلام باشد، آن منطقه دارالاسلام است و اگر غلبه با احکام کفر باشد، دارالکفر است.^۳

ابوبصیر طرطوسی معتقد است، ملاک در بلاد، به حسب غلبه احکام است؛ در واقع اگر اکثر ساکنین یک منطقه مسلمان باشند، اما غلبه با احکام کفر باشد، دارالحرب محسوب می‌گردد؛ اما اگر در منطقه‌ای، غلبه با احکام اسلام بوده و ظهور کلمه در آن به

۱. سید امام، عبدالقادر بن عبدالعزیز، الجامع فی طلب العلم الشریف مع النکت اللوامع فی ملحوظات الجامع، ص ۵۶۵.

۲. فلسطینی، ابوقتاده، بین منهجین، سایت منبر التوحید.

۳. سوری، ابومصعب، دعوة المقاومة الإسلامية العالمية، ص ۹۸۳.



دست مسلمین باشد، دارالاسلام محسوب می‌شود؛ اگرچه اکثر اهل آن منطقه غیر مسلمان باشند؛^۱ بنابراین آنچه در درجه اول نزد سلفی‌های جهادی مهم است، علو و غلبه احکام اسلام است؛ اما از آنجایی که غلبه احکام، مجرای جز حاکم مسلمان ندارد، اسلام و کفر حاکم، در ملاک دارالاسلام و دارالکفر، لحاظ شده است؛ در واقع اگر حاکم مسلمان باشد، منطقه تحت فرمان او دارالاسلام بوده و اگر حاکم کافر باشد، به کشور تحت حکومت او دارالکفر می‌گویند.

از نظر سلفی‌های جهادی، حاکمان کشورهای اسلامی، به دلیل عمل نکردن به احکام الهی، مورد خطاب این آیه قرآن قرار می‌گیرند که می‌فرماید: ﴿وَمَنْ لَّمْ يُخِمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾.^۲ در این آیه خداوند متعال می‌فرماید: کسانی که به آنچه خدا نازل کرده حکم نکنند، کافر هستند.

سلفی‌های جهادی معتقدند، طبق آیه مذکور، حاکمان کشورهای مسلمان به دلیل وجود پارلمان و مجلس قانون‌گذاری در کشورشان، و وضع قوانین مخالف با دستور خدا، و یا عملکرد و صدور حکم مخالف یا آیات الهی، کافر هستند. بنابراین کشور تحت قدرت و سلطنت آنان نیز به دارالکفر تبدیل می‌شود.

حال در ادامه این نوشتار، به دو پرسش مهم پاسخ داده می‌شود.

۱. آیا عمل کردن حاکم به قوانین بشری (در برخی موارد، برخلاف احکام الهی)، منجر به کفر او می‌شود؟

۲. آیا در صورت کافر بودن حاکم، کشور اسلامی تحت نفوذ او به دارالکفر تبدیل می‌شود؟

حکم برخلاف احکام الهی و کفر حاکم

همان‌طور که گذشت، سلفی‌های جهادی، با استناد به آیه ی ﴿وَمَنْ لَّمْ يُخِمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾، قائل به کفر حاکمان کشورهای اسلامی هستند. سلفی‌های

۱. طرطوسی، ابوبصیر، مجموع فتاوی، ج ۲، ص ۵۷؛ طرطوسی، ابوبصیر، الهجرة مسائل و احکام، ص ۱۷.

۲. مانده، آیه ۴۴.

جهادی (مانند داعش) می گویند: اگر حاکم از روی اختیار، حکم به قوانینی کند که از طرف خود آورده، مرتکب کفر اکبر شده و از دایره‌ی اسلام خارج شده است؛ چراکه خود را هم‌رتبه‌ی خداوند متعال در تشریع و قانون‌گذاری دانسته است.^۱

ابومصعب السوری یکی از علمای جهادی در این مورد می گوید: تمامی بلاد اسلامی در حال حاضر، دچار نقض احکام الهی هستند و حکام مرتد کشورهای اسلامی، برخلاف احکام خداوند متعال حکم می کنند؛ در واقع شریعت اسلامی دگرگون شده است.^۲ وی معتقد است، مکه و مدینه از زمان به حکومت رسیدن پادشاهان سعودی، به دست کفار افتاده و بلاد اسلامی محسوب نمی شوند.^۳

عبدالقادر عبدالعزیز یکی دیگر از علمای جهادی می گوید: تمامی حکام کشورهای اسلامی و کسانی که برخلاف احکام الهی حکم می دهند و قوانین بشری را تصویب و به اجرا در می آورند، کافر هستند؛ لذا جهاد علیه آنان واجب است.^۴

نقد و بررسی

۱. آنچه گفته شد به دلیل برداشت علمای جهادی از آیه‌ی ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾^۵ بود؛ اما این آیه در نزد مفسران اسلام به شکل دیگری تفسیر شده است. اکثر علمای اسلام از ابن عباس تا علمای معاصر اهل سنت، در مورد این آیه معتقدند، اگر کسی حکم خدا را از روی انکار قبول نکند و مخالف حکم خدا حکم کند، کافر به کفر اکبر بوده و از دین خارج می شود؛ اما اگر کسی حکم خداوند را از روی انکار رد نکرد، بلکه به خاطر غلبه شهوت و از روی هوی و هوس رد کرد، دچار کفر اکبر نشده است؛ بلکه کفر وی، کفر اصغر است. ابن عباس^۶ از مفسرین و بزرگان صحابه،

۱. هیات البحوث و الافتاء الدولة الإسلامية، مقرر فی التوحید للمعسكرات، ص ۳۶-۳۷.

۲. سوری، ابومصعب، دعوة المقاومة الإسلامية العالمية، ص ۹۶.

۳. همان، ص ۹۳.

۴. سیدامام، عبدالقادر ابن عبدالعزیز، العمدة فی إعداد العدة، ج ۲، ص ۱۹.

۵. مانده، آیه ۴۴.

۶. طبری، محمد، جامع البیان، ج ۱۰، ص ۳۵۵-۳۵۶.



ابن جریر طبری،^۱ فخر رازی،^۲ بغوی،^۳ زمخشری،^۴ قرطبی،^۵ بیضاوی،^۶ جمال الدین قاسمی^۷ و شنقیطی،^۸ از جمله بزرگان و علمای اهل سنت هستند که این نظر را قبول دارند. ۲. هیچ یک از سلف به آنچه سلفی های جهادی معتقدند، قائل نیستند. در طول تاریخ، هیچ یک از که علمای اهل سنت و یا شیعه (به غیر از خوارج)، حاکم بلاد اسلامی را تکفیر نکرده اند؛ در حالی که بسیاری از آن حاکمان، احکامی صادر می کردند که مخالف دین خدا و پیامبر ﷺ بوده است. به عنوان مثال، یزید بن معاویه و حجاج بن یوسف، از جمله حاکمانی هستند که ظلم زیادی در دوران شان انجام داده اند؛ اما باز هم کسی، حکم به کفر و خروج آنها از دین را نداده است. خلفای عباسی مانند مأمون و معتصم نیز، در قضیه ی خلق قرآن بسیار سخت گرفتند و علما را تفتیش عقیده می کردند. آنها حتی به احمد بن حنبل سخت گرفته و او را به زندان انداخته و تازیانه زدند؛^۹ اما طبق اشاره و نقل ابن تیمیه، احمد بن حنبل نه تنها آنها را تکفیر نکرد، بلکه برای شان دعا هم می کرد.^{۱۰}

با توجه به آنچه بیان شد، به این نتیجه می رسیم که هیچ یک از حاکمان کشورهای اسلامی، کافر به کفر اکبر نبوده و از دین خارج نشده اند؛ بنابراین در حال حاضر، هیچ یک از کشورهای اسلامی دارالکفر نیستند.

۱. همان، ج ۱۰، ص ۳۵۸.
۲. فخرالدین رازی، محمد، مفاتیح الغیب، ج ۱۲، ص ۳۶۸.
۳. بغوی، حسین، معالم التنزیل، ج ۲، ص ۵۵.
۴. زمخشری، محمود ابن عمرو، الکشاف، ج ۱، ص ۶۳۸.
۵. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۶، ص ۱۹۰.
۶. بیضاوی، عبد الله بن عمر، أنوار التنزیل وأسرار التأویل، ج ۲، ص ۱۲۸.
۷. قاسمی، محمد جمال الدین، محاسن التأویل، ج ۴، ص ۱۴۷.
۸. شنقیطی، محمد، أضواء البیان، ج ۱، ص ۴۰۷.
۹. ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۸، ص ۲۹.
۱۰. همان، ج ۱۲، ص ۴۸۹.

سلفی‌های جهادی و بلد ماردین

برخی از علمای تکفیری، در توجیه عملیات تروریستی خود در بلاد اسلامی، به فتاوی از ابن تیمیه استناد می‌کنند. در این فتوا از ابن تیمیه در مورد شهر ماردین که حاکم آن از مغول‌های بت‌پرست بود، سوال شد که آیا شهر ماردین دارالاسلام است یا دارالکفر؟ ابن تیمیه در جواب گفت: این شهر نه دارالاسلام است و نه دارالکفر؛ بلکه قسم سومی از بلاد به نام دار مرکبه است و در آخر فتوا می‌گوید: «يُعَامَلُ الْمُشْلِمُ فِيهَا بِمَا يَسْتَحِقُّهُ وَيُقَاتَلُ الْخَارِجُ عَنْ شَرِيعَةِ الْإِسْلَامِ بِمَا يَسْتَحِقُّهُ»^۱ با مسلمان به گونه‌ای که مستحق آن است رفتار می‌شود و با مرتدین به گونه‌ای که مستحق هستند جنگ می‌شود».

نقد و بررسی

اولا این فتوا تحریف شده است. اصل فتوا که در کتاب‌های قدیمی موجود است، به این صورت آورده شده: «...وَيُعَامَلُ الْخَارِجُ عَنْ شَرِيعَةِ الْإِسْلَامِ بِمَا يَسْتَحِقُّهُ». ابن مفلح شاگرد ابن تیمیه نیز این فتوا را به شکل صحیح آورده است.^۲ در کتاب الدرر السنية فی الاجوبة النجدية^۳ و مجله المنار^۴ نیز این فتوا به صورت صحیح آورده شده است. پس از اینکه کتاب‌های ابن تیمیه به صورت یک‌جا جمع‌آوری شد و به اسم مجموع الفتاوی منتشر گردید، این تصحیف و تحریف صورت گرفته است؛ در واقع به دلیل آنکه کتاب مجموع الفتاوی ابن تیمیه شهرت پیدا کرده، آنها گمان کرده‌اند که فتاوی ابن تیمیه، همان نقل موجود در کتاب مجموع الفتاوی است.

ثانیا در فتاوی ابن تیمیه نسبت به شهر ماردین، حاکم آن منطقه از طرف کفار (مغول) بوده و به قوانین کفر عمل می‌کرده؛ اما سلفی‌های تکفیری (جهادی)، حاکم مسلمان کشور اسلامی را که خود اظهار اسلام کرده‌اند، کافر می‌دانند.

۱. همان، ج ۲۸، ص ۲۴۱.

۲. حنبلی، محمد بن مفلح، الآداب الشرعية، ج ۱، ص ۱۹۰.

۳. علما نجد، الدرر السنية فی الاجوبة النجدية، ج ۹، ص ۲۴۸.

۴. رشید رضا، محمد، «الربا والزكاة والضرائب ودار الحرب» مجله المنار، شماره ۳۵، ص ۱۳۱.



تبدیل دارالاسلام به دارالکفر

به نظر سلفی‌های جهادی، با اجرای برخی از قوانین بشری و حکم مخالف با احکام الهی توسط حاکم کشورهای اسلامی، آن کشور به دارالکفر تبدیل می‌شود.^۱

نقد و بررسی

جواب این اشکال در هفت نکته ارائه می‌گردد.

۱. همان‌طور که در مبحث قبلی به آن پرداخته شد، هیچ‌یک از حکام کشورهای اسلامی کافر نیستند؛ لذا حکومت و سرزمین تحت فرمان آنان نیز، دارالکفر محسوب نمی‌شود.
۲. هیچ‌یک از فقها این را نگفته‌اند که اگر در مکانی، برخی از احکام کفر جاری شد، آن سرزمین به دارالکفر تبدیل می‌شود؛ بلکه درست نقض آن را گفته‌اند که اگر در منطقه‌ای، حتی برخی از احکام اسلام پیاده شود، به دارالاسلام تبدیل می‌شود.^۲ حال با رجوع به کشورهای اسلامی دیده می‌شود که بسیاری از احکام اسلام (اذان، نماز، حج و روزه و موارد دیگر) در آنها اجرا می‌شود و سیطره و غلبه با مسلمانان است.

ابن عابدین از بزرگ‌ترین فقهای حنفی، نظر ابوحنیفه (امام مذهب حنفیه) را در این مورد بیان می‌کند و می‌گوید: دارالاسلام با شروطی چون، شهرت اجرای احکام کفر، ممانعت از اجرای احکام اسلام، اتصال به دارالکفر و ارتداد ساکنین، به دارالکفر تبدیل می‌شود. او در ادامه می‌گوید: با انجام شعائر اسلام مانند نماز جمعه و عید، آن منطقه به دارالاسلام تبدیل می‌شود؛^۳ در واقع امام مذهب حنفیه، به راحتی حکم به دارالکفر شدن بلاد اسلامی نمی‌کند و فقط در صورت وجود سه شرط مذکور، آن شهر را دارالکفر می‌داند. حتی برخی از فقها گفته‌اند که اگر کفار بر منطقه‌ای که مسلمانان در آن زندگی می‌کنند غالب شوند، تازمانی که شعائر اسلامی در آن پابرجا باشد، به دارالکفر تبدیل نمی‌شود.^۴

۱. فلسطینی، ابوقتاده، بین منهجین . www.ilmway.com/site/maqdis/301390html

۲. تهنوی، محمّد بن علی، موسوعة کشاف اصطلاحات الفنون، ج ۱، ص ۷۷۹.

۳. ابن عابدین، محمد امین، رد المحتار علی الدر المختار، ج ۴، ص ۱۷۵.

۴. ابن ابراهیم، حسین، قرّة العین بفتاوی علماء الحرمین، ص ۱۰۲؛ بُجَیرِمی، سلیمان بن محمد، التجرید لنفع العیبد، ج ۳، ص ۱۸۹؛ دسوقی، محمد بن احمد، حاشیة الدسوقی علی الشرح الکبیر، ج ۲، ص ۱۸۸.

از دیگر مواردی که می‌توان نام برد، دوره‌ای است که مغول‌ها، کشورهای اسلامی را اشغال کردند و کفار بر مسلمین حاکم شدند؛ اما علمای اسلام در آن زمان هم به سرزمین‌های اشغالی، بلاد کفر نگفتند. همان‌طور که قبلاً گذشت، ابن تیمیه در مورد بلد ماردین، قائل به دارالکفر بودن آن منطقه نبود؛ همچنین زمانی که یمن به دست اروپایی‌ها افتاد، امیر صنعانی فتوا داد، تا زمانی که شعائر اسلامی (جماعت و جمعه) در این شهر اقامه شود، یمن و مانند آن (هندوستان)، دارالاسلام هستند.^۱

۳. شاید برخی از قوانین وضعی و آنچه در مجلس شورا به تصویب می‌رسد، الهام گرفته از قوانین کفار باشد؛ اما این‌طور نیست که این قوانین به سبب غلبه و سیطره کفار باشد؛ بلکه براساس مصلحت کشور و با استفاده از اصول کلی اسلام، توسط نمایندگان مردم تصویب شده است؛ در واقع این‌طور نیست که این قوانین به خاطر مخالفت با قوانین اسلام تصویب شده باشد؛ براساس نظرات فقهای اسلام، حکم بر دارالکفر بودن کشورها، غلبه کفار بر آن منطقه و رواج افکار و قوانین آنان است؛^۲ لذا مجرد ظهور برخی از قوانین کفار، دلیل بر دارالکفر بودن کشوری نمی‌شود.^۳

۴. تمامی علمای اسلام بر این نکته توافق دارند که هرگاه مسلمانان بر منطقه‌ای از بلاد کفر تسلط پیدا کردند، مالک آن می‌شوند؛ در حالی که کفار در آن کشور به قوانین خود عمل می‌کنند؛ اما بازهم آن منطقه به دارالاسلام تبدیل می‌گردد. ابن عابدین از منطقه‌ای به نام "جبل الدروز" نام می‌برد که در میان بلاد اسلامی قرار دارد و احکام و قوانین کفر در آن اجرا می‌شود؛ اما با این حال، حکم به دارالاسلام بودن آن منطقه می‌شود.^۴ حال باید پرسید که چگونه می‌توان گفت، اگر برخی از احکام خلاف شرع در بلاد اسلامی به اجرا گذاشته شود، آن سرزمین به دارالکفر تبدیل می‌شود؟!

۱. قنوجی، صدیق حسن خان، العبرة مما جاء فی الغزو و الشهادة، ص ۲۳۷.

۲. سرخسی، محمد بن احمد، المبسوط، ج ۱۰، ص ۳۳.

۳. شوکانی، محمد بن علی، السیل الجرار المتدفق علی حدائق الأزهار، ص ۹۷۶.

۴. ابن عابدین، محمد امین، رد المحتار علی الدر المختار، ج ۴، ص ۱۷۵.



لازم به ذکر است، مناطقی از دارالکفر که به تصرف مسلمانان درآمده، به دلیل آنکه بخشی از سرزمین پهناور اسلامی گردیده، دارالاسلام می‌باشد و مسلمان شدن حاکم دارالکفر، در این موضوع نقشی ندارد.

۵. برخی نیز از حدیث «الإسلام یَغْلُو و لا یَغْلَى علیه»^۱ استفاده کرده و اسلام را غالبی می‌دانند که هیچ‌گاه مغلوب نمی‌شود؛ بنابراین اگر در بلاد اسلامی، برخی از قوانین کفر (قوانین بشری) وجود داشته باشد، بازهم نمی‌توان آنجا را بلاد کفر نامید؛ چراکه غلبه و برتری با اسلام است و حکم به دارالاسلام بودن آن کشور می‌شود. حتی برخی از فقها براساس این حدیث گفته‌اند: اگر کفار بر منطقه‌ای از بلاد مسلمین سیطره پیدا کنند و مسلمانی هم در آن یافت نشود، بازهم آن منطقه به دارالکفر تبدیل نمی‌شود؛ چراکه حکم به استیلا و غلبه‌ی قبلی آنان می‌شود.^۲

۶. به عقیده سلفی‌های جهادی، شهرهایی مانند مکه و مدینه که در کشور عربستان هستند نیز، در محدوده دارالکفر بوده و هجرت از آن به دارالاسلام واجب است؛ در حالی که طبق حدیثی صحیح، رسول خدا ﷺ فرمودند: «لَا هِجْرَةَ بَعْدَ الْفَتْحِ».^۳ هجرت از شهر مکه بعد از فتح آن واجب نیست. محقق صحیح مسلم در توضیح این حدیث می‌گوید: از اینکه پیامبر ﷺ هجرت از مکه را واجب ندانسته‌اند فهمیده می‌شود که مکه همیشه دارالاسلام است؛ بنابراین هجرت از آن معنایی ندارد.^۴ برخی از علمای اهل سنت نیز این معنا را برداشت کرده‌اند که مکه تا روز قیامت بلاد اسلام است و هجرت از آن (به معنای هجرت از دارالکفر به دارالاسلام) معنایی ندارد.^۵

۱. البانی، ناصرالدین، صحیح الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۵۳۸، ح ۲۷۷۸.

۲. هیتمی، ابن حجر، تحفة المحتاج فی شرح المنهاج، ج ۹، ص ۲۶۹.

۳. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۹۸۶، ص ۱۳۵۳، باب تحریم مکه.

۴. همان.

۵. نووی، یحیی بن شرف، المنهاج شرح صحیح مسلم، ج ۹، ص ۱۲۳؛ ابن حجر عسقلانی، احمد، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۴، ص ۴۷؛ هیتمی، ابن حجر، تحفة المحتاج فی شرح المنهاج، ج ۹، ص ۲۶۹؛ آل‌شیخ، صالح بن عبدالعزیز، شرح عدة متون فی العقیده، ج ۱۵، ص ۱۶۴.

در حدیثی آمده که پیامبر ﷺ پس از فتح مکه فرمودند: این شهر دیگر تا روز قیامت فتح نمی‌شود.^۱ ابوجعفر طحاوی نویسنده کتاب مشکل الآثار، در توضیح این حدیث می‌گوید: از این حدیث استفاده می‌شود که مردم مکه هیچ‌گاه به کفر برنمی‌گردند.^۲

۷. با در نظر گرفتن تمامی آنچه بیان شد، اگر در تبدیل بلاد اسلامی به بلاد کفر شک کنیم، بازهم باید حکم به اسلامی بودن کشورها بدهیم؛ چراکه قبل از این، در اسلامی بودن این بلاد یقین داشتیم و اکنون با شک نمی‌توان یقین قبلی را کنار گذاشت.^۳

نتیجه

همان‌طور که گفته شد، سلفی‌های جهادی با استناد به برخی آیات، حاکمان کشورهای اسلامی را کافر دانسته و کشورهای تحت حاکمیت آنان را نیز، سرزمین کفر معرفی کرده‌اند؛ در حالی که ملاک در تشخیص دارالاسلام، اکثریت ساکنان مسلمان بوده و لازمه آن، اقامه شعائر الهی و غلبه احکام اسلام است؛ بنابراین هیچ‌یک از ملاک‌های دارالکفر، بر هیچ‌کدام از کشورهای اسلامی منطبق نیست؛ در واقع هیچ‌یک از کشورهای اسلامی به دارالکفر تبدیل نشده‌اند و آیه‌ای که گروه‌های تکفیری با استناد به آن، حکام کشورهای اسلامی را تکفیر می‌کنند، دلالتی بر مدعای آنان ندارد؛ در نتیجه هجرت از این کشورها به دارالاسلام و جهاد به بهانه دارالکفر شدن کشورهای اسلامی، از اساس باطل است و همه احکام دارالاسلام مانند حلیت ذبیحه و اسلام لقیط و ... در این سرزمین‌ها جاری می‌شود.

۱. «سَمِعْتُ النَّبِيَّ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ يَقُولُ: «لَا تُغْزَى هَذِهِ بَعْدَ الْيَوْمِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ج ۴، ص ۱۵۹، ح ۱۶۱۱.

۲. طحاوی، ابوجعفر، شرح مشکل الآثار، ج ۴، ص ۱۶۲، ح ۱۵۰۹.

۳. کاسانی، علاالدین، بدائع الصنائع، ج ۷، ص ۱۳۱.



منابع

١. ابن ابراهيم، حسين، **قرة العين بفتاوى علماء الحرمين**، مصر: المكتبة التجارية الكبرى، چاپ اول، ١٣٥٦ق.
٢. ابن مفلح، محمد، **الآداب الشرعية و المنح المرعية**، قاهره: عالم الكتب، بی تا.
٣. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، **النبوات**، محقق: عبدالعزيز بن صالح الطویان، ریاض: ناشر: أضواء السلف، چاپ اول، ١٤٢٠ق.
٤. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، **مجموع الفتاوى**، تحقیق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدینه: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ١٤١٦ق.
٥. ابن جبرین، عبدالله، **إعتقاد أهل السنة**، بی جا، بی نا، بی تا.
٦. ابن حجر عسقلانی، احمد، **فتح الباری شرح صحیح البخاری**، بیروت: دارالمعرفة، ١٣٧٩ق.
٧. ابن حنبل، احمد مسند أحمد، تحقیق: شعب الأرنؤوط و عادل مرشد و دیگران، بیروت، مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤٢١ق.
٨. ابن رجب حنبلی، عبد الرحمن بن احمد، **فتح الباری شرح صحیح البخاری**، مدینه: ناشر: مكتبة الغرباء الأثرية، چاپ اول، ١٤١٧ق.
٩. ابن عابدين، محمد امين، **رد المحتار على الدر المختار**، بیروت: دارالفکر، چاپ دوم، ١٤١٢ق.
١٠. ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله، **الإستذکار**، تحقیق: سالم محمد عطا، محمد علی معوض، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ١٤٢١ق.
١١. ابن قدامه، عبدالله بن احمد، **المغنی**، قاهره: مكتبة القاهرة، ١٣٨٨ق.
١٢. ابن قیم جوزیه، محمد، **أحكام أهل الذمة**، محقق: يوسف بن أحمد البکری، شاکر بن توفیق العاروری، دمام: رمادی للنشر، چاپ اول، ١٤١٨ق.
١٣. ابوبصیر، طرطوسی، **الھجرة مسائل و احکام**، بی جا، بی نا، بی تا.
١٤. ابوبصیر، طرطوسی، **قواعد فی التکفیر**، بی جا، بی نا، بی تا.
١٥. ابوبصیر، طرطوسی، **مجموع فتاوى**، بی جا، بی نا، بی تا.
١٦. اسماعیلی، احمد بن ابراهيم، **اعتقاد أئمة الحديث**، محقق: محمد بن عبدالرحمن الخمیس، ریاض: دارالعاصمة، چاپ اول، ١٤١٢ق.
١٧. آل شیخ، صالح بن عبدالعزيز، **شرح عده متون فی العقيدة**، بی جا، بی نا، بی تا.
١٨. البانی، ناصرالدین، **تفریغ سلسله الهدی و النور**، بی جا، بی نا، بی تا.
١٩. البانی، ناصرالدین، **سلسله الأحادیث الصحیحة**، ریاض: مكتبة المعارف للنشر و التوزیع، چاپ اول، بی تا.
٢٠. البانی، ناصرالدین، **صحیح الجامع الصغیر و زیاداة**، بی جا، المکتب الإسلامی، بی تا.
٢١. بُجَیرمی، سلیمان بن محمد، **التجريد لنفع العبيد**، بی جا، مطبعة الحلبي، ١٣٦٩ق.



۲۲. بغوی، حسین، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، تحقیق: عبدالرزاق المهدی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۲۳. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، تحقیق و تعلیق: احمد محمد شاکر (ج ۱، ۲)، محمد فؤاد عبدالباقی (ج ۳)، مصر: شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.
۲۴. تهانوی، محمد بن علی، موسوعة كشاف اصطلاحات الفنون والعلوم، تحقیق: علی دحروج، بیروت: مكتبة لبنان ناشرون، چاپ اول، ۱۹۹۶م.
۲۵. خرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۲۶. دسوقی، محمد بن احمد، حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، بی جا، دارالفکر، بی تا.
۲۷. دویش، احمد بن عبد الرزاق، فتاوى اللجنة الدائمة، بی جا، الرئاسة العامة للبحوث العلمية والإفتاء، بی تا.
۲۸. رشید رضا، محمد مجلة المنار، بی جا، بی نا، بی تا.
۲۹. زمخشری، محمود ابن عمرو، الكشف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
۳۰. سجستانی، ابوداود، سنن أبی داود، تحقیق: محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت: المكتبة العصرية، بی تا.
۳۱. سرخسی، محمد بن احمد، المبسوط، دار المعرفة، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۳۲. سرخسی، محمد بن احمد، شرح السیر الکبیر، بیروت دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۳۳. سوری، ابومصعب، دعوة المقاومة الإسلامية العالمية، بی جا، بی نا، بی تا.
۳۴. سیدامام، عبدالقادر بن عبدالعزيز، الجامع فی طلب العلم الشریف مع النکت اللوامع فی ملحوظات الجامع، بی جا، بی نا، بی تا.
۳۵. سیدامام، عبدالقادر بن عبدالعزيز، العمدة فی إعداد العدة للجهاد، بی جا، بی نا، بی تا.
۳۶. شریینی، خطیب، مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج، بی جا، ناشر: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۳۷. شنفیطی، محمد، أضواء البیان فی إیضاح القرآن بالقرآن، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۵ق.
۳۸. شوکانی، محمد بن علی، السیل الجرار المتدفق علی حدائق الأزهار، بی جا، دار ابن حزم، چاپ اول، بی تا.
۳۹. شوکانی، محمد بن علی، نیل الأوطار، تحقیق: عصام الدین الصبابی، مصر: دارالحديث، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.



٤٠. شهيد اول، محمد بن مكي، الدروس الشرعية في فقه الامامية، قم: دفتر انتشارات اسلامي، چاپ دوم، ١٤١٧ق.
٤١. شهيد ثاني، زين الدين بن علي، مسالك الأفهام، قم: مؤسسة المعارف الاسلامية، چاپ اول، ١٤١٣ق.
٤٢. طبرسي، فضل بن حسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، تهران: فرهنگ و ارتباطات اسلامي، ١٤٠٧ق.
٤٣. طبري، محمد، جامع البيان في تأويل القرآن، تحقيق: أحمد محمد شاكر، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤٢٠ق.
٤٤. طحاوي، أبوجعفر، شرح مشكل الآثار، تحقيق: شعيب الأرناؤوط، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤١٥ق.
٤٥. طوسي، محمد بن حسن، المبسوط في فقه الامامية، تهران: المكتبة المرتضوية لاحياء الآثار الجعفرية، چاپ سوم، تهران، ١٣٨٧ق.
٤٦. علامه حلي، حسن بن يوسف، تذكرة الفقهاء، قم: موسسه آل البيت (عليه السلام)، چاپ اول، ١٤١٤ق.
٤٧. علما نجد، الدرر السنية في الاجوبة النجدية، محقق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم بي نا، چاپ ششم، سال ١٤١٧ق.
٤٨. عماد، عبدالغني، الحركات الاسلامية في الوطن العربي، بيروت: مركز دراسات الوحدة العربية، ٢٠١٣م.
٤٩. فخرالدين رازي، محمد، مفاتيح الغيب، بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ سوم، ١٤٢٠ق.
٥٠. فلسطيني، ابوقتاده، بين منهجين. سايت منبر التوحيد. <http://www.ilmway.com>
٥١. فلسطيني، ابوقتاده، جؤنة المطيبين. بي جا، بي نا، بي تا.
٥٢. قاسمي، محمد جمال الدين، محاسن التأويل، محقق: محمد باسل عيون السود، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٨ق.
٥٣. قاضي، ابويعلى، المعتمد في اصول الدين، بيروت: دارالمشرق، بي تا.
٥٤. قرطبي، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، محقق: هشام سمير البخاري، رياض: دار عالم الكتب، ١٤٢٣ق.
٥٥. قنوجي، صديق حسن خان، العبرة مما جاء في الغزو و الشهادة و الهجرة، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٠٥ق.
٥٦. كاساني، علاء الدين، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، بي جا، دارالكتب العلمية، چاپ دوم، ١٤٠٦ق.
٥٧. ماوردي، ابو الحسن، الحاوي في فقه الشافعي، بي جا: دار الكتب العلمية، چاپ اول ١٤١٤ق.
٥٨. محقق كركي، علي بن حسين، جامع المقاصد في شرح القواعد، قم: مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، چاپ اول، ١٤٠٨ق.
٥٩. نووي، يحيى بن شرف، المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، بيروت: داراحياء التراث العربي، چاپ دوم، ١٣٩٢ق.

۶۰. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، محقق: محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.

۶۱. هیات البحوث و الافتاء الدولة الاسلامیة، مقرر فی التوحید للمعسکرات، بی جا، بی نا، سال ۱۴۳۶ق.

۶۲. هیتمی، ابن حجر، تحفة المحتاج فی شرح المنهاج، مصر: المکتبة التجاریة الکبری، سال ۱۳۵۷ق.

63. www.al_afak.com/

64. www.shamela.ws/



